

بررسی مقامات عرفانی «صبر» و «رضا» در چهار اثر دستور الجمهور، عوارف المعارف،
منازل السائرین و السواد و البیاض با تکیه بر بینامتنیت ژرار ژنت

الهام فنواتی محمد قاسمی^۱

احمد خیالی خطیبی^۲

علی اصغر حلبی^۳

چکیده

بینامتنیت، تولید متن از طریق تعامل با متون پیشینیان یا معاصر خود است که مشارکت آن متن‌ها در متن مورد نظر به صورت صریح، غیر صریح و ضمنی از متنی در متن دیگر صورت می‌گیرد. ژرار ژنت از برجسته‌ترین محققان عرصه بینامتنیت است که بخش عمده‌ای از مطالعات خود را روی طبیعت گفتمان روایی، متمرکز می‌کند. با این دیدگاه دو کتاب منازل السائرین انصاری، عوارف المعارف سهروردی در جایگاه پیش متن و دستور الجمهور شیخ خرقانی به عنوان پس متن مورد ارزیابی قرار گرفته است. مقاله حاضر تلاش شده تا با روش توصیفی - تحلیلی و به واکاوی دیدگاه‌های عرفانی این چهار اثر پیرامون دو مقام عرفانی «صبر» و «رضا» پرداخته تا جنبه عرفانی غالب بر شخصیت صاحبان اثر بیش از پیش آشکار گردد. از بررسی دیدگاه‌های ایشان چنین استنتاج گردید که ابن خرقانی به توکل عملی، صبر بر سختی‌ها و رضا به تقدیر الهی بسیار اهتمام دارد و به صورت ضمنی و به شیوه وامگیری تفکرات او از آثار قبلی تاثیر پذیرفته است.

کلید واژه‌ها: صبر، رضا، ابن خرقانی، بینامتنیت، ژرار ژنت.

۱- دانشجوی دوره دکتری، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
aso.avesta68@gmail.com

۲- استادیار دانشکده زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).
Ahmadkhatibi840@yahoo.com

۳- استادیار دانشکده زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Ali.Halabi@iauctb.ac.ir تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۲/۱۲

۱- مقدمه

بینامتنیت اصطلاحی است که ابتدا باختین با مطرح کردن نظریهٔ منطق مکالمهٔ متن‌ها آن را پی‌ریزی کرد؛ سپس کریستوا علاوه بر وضع واژهٔ بینامتنیت از آن برای مطالعهٔ ادبیات و زبان و نظریه پردازان در این زمینه استفاده کرد. «(نامور مطلق ۱۳۹۰: ۱۲۵) خاصیت و منطق گفتگویی یا سویهٔ بینامتنی، مشخصه‌ای است که مورد بیشترین بی‌توجهی قرار گرفته است. «از آدم به بعد دیگر شیء بی نام و یا کلمهٔ استفاده نشده‌ای باقی نمانده است.» (تودوروف، ۱۳۹۶: ۸) هر گفتمان در باب موضوعی مشخص، خواه ناخواه در گفتگو با تمامی سخن‌هایی است که پیش‌تر از آن دربارهٔ این موضوع گفته شده و همچنین «با تمام سخن‌های متعاقب خود که واکنش‌هایشان را پیش‌بینی کرده و انتظار می‌کشد.» (همان) در مورد متون عرفانی نیز باید گفت از آنجا که نثرهای عرفانی بخش مهمی از ادبیات ما را تشکیل می‌دهند؛ با تمام فرامتن‌هایی که بر آنها نگاشته شده؛ نیاز به مطالعهٔ بیشتر دارند.

این مقاله به بیان و تحلیل دیدگاه‌های ابن خرقانی، سهروردی و انصاری و سیرجانی در مورد دو مقام عرفانی «صبر» و «رضا» پرداخته است. ابتدا به تعریف «عرفان» در لغت و اصطلاح، تعریف بینامتنیت و سپس معرفی دو مقام عرفانی «صبر» و «رضا» پرداخته و در نهایت با بررسی این چهار اثر، دیدگاه‌های عرفانی و رابطهٔ بینامتنی بین آنها تبیین گردید.

۱ + پیشینه تحقیق

تا کنون پژوهشی که دیدگاه‌های عرفانی این چهار اثر را مقایسه کند صورت نگرفته است. تنها چند تحقیق مختصر در زمینه‌های مشابه وجود دارد: شعبان‌زاده (۱۳۹۱) در مقالهٔ سیر تطور مفهوم عرفانی حال تا قرن هشتم دو اصطلاح حال و مقام را از دیدگاه عرفان نامدار از ابتدا تا قرن هشتم مورد بررسی قرار داده است ولی با توجه به اینکه آثار بزرگان بسیاری جزو موارد تحقیق ایشان می‌باشد به توضیح مختصری از تعریف حال و مقام در هر اثر بسنده کرده و از مقامات «صبر» و «رضا» سخنی نگفته است. جعفری (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان بررسی تطبیقی مقام رضا در مثنوی، چهل حدیث امام خمینی به بررسی مقام رضا در این دو اثر و تطبیق آنها پرداخته است. تا کنون پژوهشی که به بررسی مقامات عرفانی در چهار اثر موجود در این مقاله اشاره شده صورت نگرفته است.

مبانی نظری

عرفان: در لغت به معنای شناختن است. علامه دهخدا در تعریف عرفان چنین گفته است: «نام علمی است از علوم الهی که موضوع آن شناخت حق و اسماء و صفات اوست و بالجمله راه و روشی که اهل الله برای شناسائی حق انتخاب کرده اند عرفان می نامند.» (دهخدا، ۱۳۷۷ش: ذیل عرفان) اما در اصطلاح عرفان «یعنی خداشناسی و شناخت حضرت حق تعالی» (ابن عربی، ۱۴۲۰ق: ۵۲۸) تعریف اسیس از عرفان نیز این گونه است: «هرگاه احساسمان نسبت به عقایدمان شدید و عمیق شود به آن عرفان گویند.» (استیس، ۱۳۷۹: ۲۵)

بینامتنیت: اولین زیرشاخه ترامتنیت، بینامتنیت است. اصطلاحی که ژولیا کریستوا از آن به بینامتنی تعبیر می کند. «کاربرد آگاهانه متنی در متن دیگر، خواه کامل و خواه به صورت پاره‌ای از متن. از دیدگاه ژنت نقل قول‌ها و بازگفت‌ها از متنی دیگر، سرقت ادبی، اشارات کنایه آمیز، نقل به معنا در این دسته جای دارند.» (احمدی، ۱۳۹۸: ۳۲۰) «با تعبیری محدودتر از کریستوا، به عنوان «هم حضوری [حضور مشترک] مؤثر دو متن» به صورت نقل قول، انتحال یا سرقت ادبی و تلمیح. در این جا متنی درون متن دیگر حضور دارد.» «ژنت در توضیحات بسیار مختصر بینامتنیت خود را به سه دسته بزرگ تقسیم می کند: صریح و لفظی، کمتر صریح و غیر صریح و باز کمتر صریح. ما این سه دسته را با عناوین زیر مورد بحث مختصری قرار می دهیم: صریح و اعلام شده؛ غیر صریح و پنهان شده، ضمنی.» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۸۸)

بینامتنیت صریح و اعلام شده: این نوع از رابطه بینامتنی آشکارترین نوع از روابط مبتنی بر گفت و گوی متن‌ها است که از نظر ژنت، به دو شکل نقل قول با ارجاع و بدون ارجاع تقسیم می شود. بینامتنیت صریح بیانگر حضور آشکار یک متن در متن دیگر است. به عبارت روشن‌تر در این نوع بینامتنیت مولف متن دوم در نظر ندارد مرجع متن خود یعنی متن اول را پنهان کند. به همین دلیل به نوعی می توان حضور متن دیگری را در آن مشاهده کرد. از این منظر، نقل قول گونه‌ای بینامتنی محسوب می شود. ژنت نیز خود نقل قول را مثال می زند و می گوید: «در صریح ترین و لفظی ترین شکلش عمل سنتی نقل قول (با گیومه و با یا بدون ارجاع) است. در نقل قول مولف متن دوم بینامتن را متمایز می کند به شکلی که می توان حضور یک متن دیگر را در آن متن مشاهده کرد. نقل قول را می توان به دو دسته بزرگ نقل قول با ارجاع و نقل قول بدون ارجاع تقسیم نمود.»

بینامتنیت غیر صریح و پنهان شده: بیانگر حضور پنهان یک متن در متن دیگر است. به عبارت دیگر «این نوع بینامتنیت می‌کوشد تا مرجع بینامتن خود را پنهان کند... ژنت در این خصوص می‌نویسد: بینامتنیت در شکل کمتر صریح و غیر رسمی آن همانا سرقت است که عاریت بدون اعلام، ولی همچنان لفظی می‌باشد.» (همان: ۸۸)

بینامتنیت ضمنی: در این نوع از رابطه بینامتنی، «مؤلف متن دوم قصد پنهان کاری بینامتن خود را ندارد و به همین دلیل نشانه‌هایی را به کار می‌برد که با این نشانه‌ها می‌توان بینامتن را تشخیص داد و حتی مرجع آن را نیز شناخت. این عمل هیچ‌گاه به صورت صریح انجام نمی‌گیرد و به دلایلی و بیشتر به دلایل ادبی، به اشارات ضمنی بسنده می‌شود بنابراین، بینامتنیت ضمنی نه همانند بینامتنیت صریح مرجع خود را اعلام می‌کند و نه همانند بینامتنیت غیر صریح سعی در پنهان کاری دارد؛ به همین دلیل در این نوع بینامتنیت، مخاطبان خاصی که نسبت به متن اول آگاهی دارند متوجه بینامتن می‌شوند. مهم‌ترین اشکال این نوع بینامتن کنایات، اشارات، تلمیحات و... است.» (همان: ۸۸)

ژرار ژنت: ژرار ژنت از منتقدان ادبی معاصر فرانسوی است که در زمینه نقد زبان شناختی، روایت‌شناسی، بینامتنیت، سبک و... آثار ارزنده‌ای به رشته تحریر در آورده است. «او ویراستار نشریه 'Poétique' است و سرپرست مجموعه‌ای که انتشارات «سوی» با همین عنوان منتشر کرده است و شماری از مهمترین آثار ساختارگرایان در آن منتشر شده است.» (احمدی، ۱۳۹۸: ۳۰۸)

مقام صبر: در زبان عربی، «صبر به معنی حبس و در تنگنا قرار گرفتن معنی شده است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱/۴۷۴ و ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۴/۴۳۸) در زبان فارسی به معنی شکیبایی کردن، پاییدن و نقیض جزع آمده است. (دهخدا، ذیل صبر) در شاهد مثال‌هایی که از آثار شاعران و عارفان ذکر شده؛ «صبر و ترکیبات آن به معنی شکیبایی و بردباری است.» (عفیفی، ۱۳۷۲: ۱۶۵۹-۲/۱۶۵۸ و سجادی، ۱۳۸۹: ۵۲۱)

صبر از نگاه عارفان: عرفا، صبر را یکی از مقامات سلوک دانسته‌اند. «ابونصر سراج در باب دوازدهم کتاب اللمع، صبر را یکی از کارهای نهانی چون حالات قلب مثل مقامات و احوال دانسته و آن را در کنار خوف و رجا و... آورده است.» در جای دیگر به نقل از ابوبکر واسطی، صبر را یکی از مقامات می‌داند و آن را قبل از مقام رضا و توکل قرار می‌دهد: «و مقامات عرفا شامل توبه، پرهیزگاری، زهد، فقر، صبر، رضا و توکل و مانند آن است.» (همان: ۹۷) غزالی صبر را یکی از

بررسی مقامات عرفانی... ۸۹۱۱۱

مقامات سلوک می‌داند که سالک بعد از رسیدن به مقام رضا، به مقام صبر می‌رسد: «و بیاید دانست که زهد، مقام توکل درست گرداند و توکل مقام رضا، و رضا مقام صبر و صبر مقام خوف و خوف مقام رجا.» (غزالی، ۱۳۸۳: ۱۸۲)

۲ بررسی مقامات عرفانی «صبر» و «رضا» در دستورالجمهور، عوارف المعارف، منازل السائرین و السواد و البیاض ۲ + بینامتنیت صبر در چهار اثر فوق

در باب سوم از کتاب دستورالجمهور، بی‌صبری تنها در وصال خداوند جایز شمرده شده است و در این باره می‌نویسد: «و نقل است که بایزید گفت: شناخت حق تعالی از کسی چون درست آید که او با شهوت خود بر نیاید. حضرت مصطفی^(ص) می‌فرماید «ایمان نصفان، نصفه صبر و نصفه شکر» -یعنی ایمان دو نیمه است: نیمه او صبر است و نیمه ی او شکر است] و حقیقت صبر ثبات باعث دین است... «هر کس که خدای را شناخت رغبت همه چیزها از او به در رفت جز رغبت به حق تعالی.» (خرقانی، ۱۳۹۵: ۱۷۳) آنچه خرقانی در این بند به آن اشاره می‌کند صبر است. شیخ خرقانی می‌فرماید که هر کسی که خداوند را بشناسد جز میل به او در همه چیز صبور است و در رابطه با بی‌صبری در برابر عشق الهی سهروردی در عوارف المعارف نیز نگاهی مشابه را مطرح می‌کند.

در باب شصتم از عوارف المعارف این دیدگاه اینچنین بیان می‌شود: «صبر، نیک ستوده است در همه احوال، الا بر جمال جلال حضرت عزت، «صبر، نیک ستوده است در همه احوال، الا بر جمال جلال حضرت عزت چنانکه شاعر گوید بیت:

فَمَا الصَّبْرُ عَن وَجْهِ جَمِيلٍ مَّنْحَتُهُ کس نیست چو من خسته و زار افتاده عشق آمده، صبر رفته، درد افزوده	هَوَايَ إِذَا فَارَقْتُهُ بِجَمِيلٍ وز کرده خود، ز چشم یار افتاده خرجسته، رسن گسسته، بار افتاده» (سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۸۵)
---	--

در این دو متن، بینامتنیت ضمنی دیده می‌شود؛ می‌توان این نکته را لحاظ کرد که خرقانی در دستورالجمهور از ابیات استفاده شده در عوارف المعارف الهام گرفته است و به صورت بینامتنیت ضمنی به شیو و امگیری از آن بهره برده است.

در کتاب منازل السائرین نیز این صبر عاشقانه مطرح شده است:

۱۱۹۰ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال هجدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ شماره پنجاه و پنجم

«با سوز شوق و درد بساز و رابطه را استوار کن. گفته‌اند: صبر عابدان در مقام خدمت به امید ثواب است. صبر عارفان در مقام حرمت بر آرزوی وصال است. صبر دوست داران و عاشقان در حال مشاهدت در وقت تجلی است که دیده در نظاره نگران و دل در دیده حیران و جان از دست مهر به فغان است.» (انصاری، ۱۳۹۲: ۱۰۷)

خواجه عبدالله نیز ناصبری در آرزوی وصال را مقام صابران معرفی کرده است که بینامتنیت ضمنی آن مشهود است.

در باب پنجم از کتاب دستورالجمهور، خرقانی، صبر و شکر در بلا را، ملازم هم می‌داند: «در صبر کردن بر مشقت طاعت ابتغاء مرضات ربّ است. تا شریعت می‌فرماید که «الإحسان أن تعبد الله كأنك تراه، فإن لم تك تراه، فإنه يراك.» در صبر کردن نیز بر بلا همان حاصل است. لاجرم در نماز و اوقات راز و نیاز این می‌گوییم که «ایاک نعبد» ای شکرأ علی نعمائك، و «ایاک نستعین» ای صبرأ علی بلائک - «یعنی» ترا می‌پرستم بر نعمای تو و از تو یاری می‌خواهم برای صبر کردن بر بلای تو.» (خرقانی، ۱۳۹۵: ۳۲۱)

خرقانی بیان می‌کند که آنچه نشان ایمان است؛ شکر در نعمت و صبر در بلاست. سهروردی در عوارف المعارف نیز، این نگاه را دارد و با سخنی از پیامبر صبر و شکر در بلا را ملازم می‌داند:

«قولهم فی الشکر: قال رسول الله -صلعم-: «من ابتلی فصبِر واعطى فشکر و ظلم فغفر اولئک لهم الا من و هم مهتدون» یعنی هر کس که در بلا صابر بود و در نعمت شاکر بود و چون بر او ظلم کنند؛ غافر و ساتر بود. از جمله مسعودان و مقبولان حضرت عزّت بود... و شیخ -رض- گفت: حقیقت شکر آنست که هر چه بر او رود از آسایش و راحت و شدت و مکروه شاکر باشد. بلکه لذت او در ضربت بلا بیشتر باشد که در خصب و نعمت.» (سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۸۵-۱۸۶)

سهروردی نیز صبر در بلا و شکر در نعمت را نشانی از سعادت می‌داند. در این بند بینامتنیت ضمنی به صورت وامگیری دیده می‌شود.

در منازل السائرین نیز صبر در بلا مطرح می‌شود:

«درجه سوم: صبر کردن است در بلا با در نظر داشتن پاداش نیک و انتظار آرامش گشایش و سبک شدن آزمایش با شمارش منت‌ها و با تذکر نعمت‌های گذشته.» (انصاری، ۱۳۹۲: ۱۰۶)

بررسی مقامات عرفانی... ۹۱۱۱۱

و در ادامه می‌فرماید: «یا ایها الذین امنوا اصبروا... آیه. یکی خطاب به نفس است؛ دیگری خطاب به دل و سومی خطاب به جان است. نفس را می‌گوید: بر طاعت و خدمت صبر کن. دل را می‌گوید: بر بلا و سختی شکبیا باش.» (انصاری، ۱۳۹۲: ۱۰۷)

خواجه عبدالله انصاری نیز به صبر در بلا و شکر در نعمت توصیه می‌کند و در این باب نیز بینامتنیت ضمنی صورت گرفته است.

در بیاض السواد نیز به صبر در بلا و و شکر در نعمت اشاره شده است:

«و قال الجریری: الصبر ان لا یفرق بین حال النعمه و حال المحنت مع سکون النفس و الخاطر و التصبر هون السکون مع البلاء مع وجدان ائقال المحنه» (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۳۳)

جریری گفت: صبر با آرامش روح و روان فرقی بین حالت نعمت و مصیبت نمی‌گذارد و صبر آسانی سکون با مصیبت با احساس بار بلا است.

آنچه مشخص است این است که بینامتنیت ضمنی با کتاب بیاض السواد نیز در مورد صبر در بلا صورت گرفته است.

و در جای دیگری می‌گوید: «و قیل: الصبار الشکور، هم الفقراء الصابرون، لأن ظاهرهم ظاهر الصبر و هم فی الباطن مع الحق علی مقام الشکر.» (همان، ۲۳۳)

سیرجانی به مقام شکر گزار در صبر اشاره دارد که بینامتنیت ضمنی مشهود است.

سهروردی در باب پنجاه و نهم در بیان مقامات در رابطه با صبر می‌نویسد:

«و بیاید دانست که: صبر بر انواع است؛ صبری است بر نعمت و صبری است از معصیت و صبری است بر ضراء و صبری است بر سراء و صبری است بر محمدمت و صبری است بر خمول و تواضع و سختی‌ها.» (سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۸۲)

سهروردی صبر بر نعمت، گناه، دشواری‌ها و شادی‌ها و بر ستایش را صبر می‌داند بر گمنامی و تواضع و سختی‌ها می‌داند. خواجه عبدالله انصاری نیز دیدگاه مشابهی در تعریف صبر ارائه می‌دهد.

«صبر حبس نفس است از گله‌مندی، با وجود جزع (ناشکیبایی) نهانی و آن نیز از دشوارترین منارل عامه را و وحشت‌انگیزترین (سبب دوری) در طریق محبت و ناگوارترین در طریق توحید. درجه نخستین: صبر از (ارتکاب) معصیت است با در نظر داشتن وعده مجازات از روی پایداری و ایمان و از روی حذر از جزاء و بهترین آن، صبر از ارتکاب معصیت است؛ از روی حیاء.» (انصاری، ۱۳۹۲: ۱۰۶)

۹۲ // دو ضمیمه مطالعات نقد ادبی / سال هجدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ شماره پنجاه و پنجم

در این بند خواجه عبدالله صبر بر معصیت و گناه را مطرح می‌کند. در این تطبیق بینامتنیت ضمنی به شیوه و امگیری نشان داده می‌شود.

در جای دیگری این دیدگاه با این بند از تعریف صبر در منازل السائرین بینامتنیت ضمنی دارد. «درجه سوم: صبر کردن است در بلاء (آزمایش) با در نظر داشتن پاداش نیک و انتظار آرامش گشایش و سبک شدن آزمایش با شمارش منت‌ها و با تذکر نعمت‌های گذشته.» (انصاری، ۱۳۹۲: ۱۰۶) طبق آنچه در عوارف المعارف به آن اشاره شده؛ در این قسمت نیز خواجه عبدالله انصاری به صبر در بلا با در نظر گرفتن پاداش نیک و انتظار گشایش اشاره شده که به لحاظ محتوایی بینامتنیت ضمنی به شیوه و امگیری را نشان می‌دهد.

سهروردی در باب پنجاه و نهم صبر در طاعت را مطرح می‌کند: «نفس را از مکاره و مناهی بازدارد و او را به قیود عبادات و اوراد در طاعات مقید کند و از شیخ و مقتدای خود، قطب عالم بقیه المشایخ زین الدین عبدالسلام کاموی - قد - سماع دارد که می‌فرمود که: سالک، باید که در طاعت چندان صبر کند که صبر از او به فغان آید و از او استغاثت می‌خواهد و همچنین فرمود که: طاعت جدا است و عبادت جدا... عرف من عرف و جهل من جهل.» (سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۸۲-۱۸۳) صبر در طاعت را صبوری بدون فغان و ناله می‌داند. صبوری که در آن شناخت وجود دارد و از جهل و نادانی بیرون آمده باشد.

همین دیدگاه در منازل السائرین نیز مطرح شده است:

«درجه دوم: صبر در طاعت (فرمانبری) است با پایداری پی هم در آن و با رعایت آن از روی اخلاص و با بهبود بخشیدن آن از روی علم.» (انصاری، ۱۳۹۲: ۱۰۶) صبر در طاعت از روی اخلاص و علم نیز را خواجه عبدالله انصاری بیان می‌کند و بینامتنیت ضمنی به شیوه و امگیری را نشان می‌دهد.

در منازل السائرین نیز صبر در بلا مطرح می‌شود:

«درجه سوم: صبر کردن است در بلاء با در نظر داشتن پاداش نیک و انتظار آرامش گشایش و سبک شدن آزمایش با شمارش منت‌ها و با تذکر نعمت‌های گذشته.» (همان، ۱۰۶) و در ادامه می‌فرماید:

بررسی مقامات عرفانی... ۹۳۱۱۱

«یا ایها الذین امنوا اصبروا... آیه. یکی خطاب به نفس است؛ دیگری خطاب به دل و سومی خطاب به جان است. نفس را می گوید: بر طاعت و خدمت صبر کن. دل را می گوید: بر بلا و سختی شکیبا باش.» (همان، ۱۰۷)

خواجه عبدالله انصاری به صبر در بلا و شکر در نعمت توصیه می کند و در این باب نیز بینامتنیت ضمنی صورت گرفته است.

در بیاض السواد نیز به صبر در بلا و و شکر در نعمت اشاره شده است:

«و قال الجریری: الصبر ان لا یفرق بین حال النعمه و حال المحنت مع سکون النفس و الخاطر و التصبر هون السکون مع البلاء مع وجدان ائقال المحنه» (همان، ۲۳۳)

جریری گفت: صبر با آرامش روح و روان فرقی بین حالت نعمت و مصیبت نمی گذارد و صبر آسانی سکون با مصیبت با احساس بار بلا است.

آنچه مشخص است این است که بینامتنیت ضمنی با کتاب بیاض السواد نیز در مورد صبر در بلاء صورت گرفته است

و در جای دیگری می گوید:

«و قیل: الصبار الشکور، هم الفقراء الصابرون، لان ظاهرهم ظاهر الصبر و هم فی الباطن مع الحق علی مقام الشکر.» (همان، ۲۳۳)

سیرجانی به مقام شکرگزار در صبر اشاره دارد که بینامتنیت ضمنی مشهود است. در مثالهای گفته شده هر دو به بالاترین درجه صبر اشاره دارند که سالک طریق با تمام وجود، با دل و جان شکیبایی می کند و بر هر آنچه که بر او وارد می شود صبر می کند و راضی به قضای خداوند بی همتاست و به قول حلاج صبر آن است که دست و پای او ببرند و بر دار آویزند.

بر اساس مثالهای آورده شده مشخص است که این عارفان نگاه ویژه‌ای به صبر داشتند و صبر را هدیه و عنایت الهی به انسان می دانند و معتقدند بدون عنایت و اراده حق، صبوری ممکن نیست و از این منظر است که صبر رنگ شادی به خود می گیرد در نظر آنها رسیدن به مقام صبر بدون علم و آگاهی و درک صبر، محقق نمی شود.

۲-۴ بینامتنیت «مقام رضا» در چهار اثر فوق

رضا در لغت از ریشه رضی یا رضو به معنای تسلیم، خشنودی و برگزیدن است و در مفهوم عرفانی، برطرف کردن کدورت قلب به مقدرات و دلنشینی و شیرینی و نیز مصائب و سختی‌های قضا و قدر است. در عقیده مشایخ عرفان، مقام رضا را «باب الله الاعظم» گفته‌اند. عارف برای رسیدن به مرحله رضا علاوه بر کوشش بی وقفه که در نتیجه آن رضایت پروردگار است؛ باید از قضا و قدر خداوند نیز راضی باشد. مقام رضا، بالاتر از مقام تسلیم است یعنی بنده نه فقط تسلیم مقدرات الهی و امر و نهی اوست بلکه در دل نیز به آن راضی است و از سر رضایت آن را می‌پذیرد.

رضا در نگاه عارفان:

کاشانی وجود محبت را رمز رسیدن به مقام رضا می‌داند زیرا عشق و دیعه‌ای الهی در وجود انسان‌ها جاری و ساری است. «محبت لازمه مقام رضا است زیرا وقتی افعال همه در موضع رضا افتد؛ فاعل محبوب بود.» (کاشانی، ۱۳۸۲: ۲۸۰)

در تذکره الاولیاء رابعه، تولد و مرگ را مشیت پروردگار می‌دانست و همواره با حضرت الوهیت درشتی نکرد و در این دنیای پوشالی، تعینات و علائق را هیچ نهاد. «بزرگان چنین گفتند که رابعه به دنیا درآمد و به آخرت رفت و هرگز با حق گستاخی نکرد و هیچ نخواست و نگفت که مرا چنین دار و چنین کن تا بدان چه رسد که از خلق چیزی خواستی» (عطار، ۱۳۸۲: ۷۷)

از دیدگاه عارفان در این عالم، شادی و سرور عارفانه، آفرینش را مملو از شکر نموده است و جایی برای دلتنگی‌های دنیوی متصور نیست.

یک ولی کی خوانمت که صد هزار	اولیایی اولیایی اولیا (مولوی، ۱۳۹۰: ۶۵)
-----------------------------	--

بینامتنیت مقام رضا در چهار اثر مورد بررسی:

در باب چهارم از کتاب دستور الجمهور در رابطه با رضا این گونه می‌نویسد:

«پرسیدند از بایزید که کمال رضای خدای تعالی از بنده چیست. گفت که من از صفت خویش چیزی بگویم مرا یاری رضای او تا به حدی است که اگر بنده را به علیین برآرد و جاویدش در آنجا بدارد و مرا جاوید به اسفل السافلین فرو برد که من راضی تر باشم از آن بنده. و قیل: انّ العبد لایکاد یرضی عن الحق ال بعد ان یرضی عنه الحق. یعنی: بنده راضی نتواند بود از حضرت حق تعالی مگر پس

بررسی مقامات عرفانی... ۹۵۱۱۱

از آن که راضی شود از او پروردگار. لَانَّ اللهَ - عَزَّ وَجَلَّ - قال رضى الله عنهم و رضوا عنه - يعنى: از برای آن که خدای تعالی می فرماید که خشنود شد خدای از ایشان و ایشان نیز خشنود شدند از خدای.» (خرقانی، ۱۳۹۵: ۲۸۴)

بایزید بسطامی رضای حق را در خشنودی خداوند مطرح می کند و کمال ایمان را خشنودی بنده از خدا و خدا از بنده مطرح می کند و اشاره دارد که اگر خدا بنده را به اسفل السافلین هم برد؛ بنده راضی است.

این دیدگاه در عوارف المعارف نیز مطرح شده است که بینامتنیت ضمنی به شیوه وام گیری را ایجاد کرده است:

«و مرتضی علی-رضی- گفت: هر کس که مقیم بساط رضا شد؛ از حق تعالی هیچ چیز کراهیت ندارد و ورد و قتش این بود بیت:

اسیر یاد تو بادا تن ستمکش من سماع نام تو، خوش کرد عیش ناخوش من» (سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۸۷)	فدای نام تو بادا دل پر آتش من اگر چه عیش رهی بی تو سخت ناخوش بود
--	---

در این بخش اشاره دارد که مقام رضا یعنی بنده هیچ ناراحتی از خداوند نداشته باشد و اشاره دارد عیش ناخوش برای بنده راضی خشنود است. بینامتنیت ضمنی به شیوه وام گیری وجود دارد.

در باب شصت و یکم عوارف المعارف در مورد رضا اینگونه آمده است:

«حارث -رحمه - گفت: رضا، سکون دل است تحت جریان حکم قضای آسمانی. ذوالنون -

رحمه - گفت: رضا شادی دل است به تلخی حکم قضا.» (سهروردی، همان: ۱۸۷)

این دیدگاه در منازل السائرین به این صورت دیده می شود:

«مَر نَاراضی را به سوی خود راهی نگذاشته؛ پس قصد کننده را دخول در رضا شرط است.

درجه دوم: رضاست از خدای عزّ و جلّ و آیات تنزیل (قرآن مجید) از همین رضا سخن گوی و

آن رضاست به هر چه قضا رفته و این از اوایل رهنمودی خاصّه است.» (انصاری، ۱۳۹۲: ۱۱۰)

خواجه عبدالله نیز درجه دوم رضا را دوست داشتن قضای الهی می داند و این ویژگی را ورود به

اهل خواص می داند. طبق دو مثال آورده شده بندگان خاص نه تنها در برابر تقدیر الهی سر تسلیم فرو

می‌آورند بلکه به تلخی حکم الهی راضی و شاد هستند. در این دیدگاه قرابت محتوایی وجود دارد و بینامتنیت ضمنی به شیوه‌ی وامگیری است.

سهروردی در باب شصت و یکم از عوارف المعارف در مورد رضا می‌نویسد:
«ابوتراب - رحمه - گفت: راضی نباشد آنکس که در دل او اندک مایه محبت دنیا باشد. شیخ - رحمه - گفت: مقام رضا، آنگاه حاصل شود که دل منشرح شود و انشراح دل از نور یقین تولد کند و از نور یقین بصیرتِ دل تولد کند و از بصیرت دل، رضا و چون محبت حاصل شود؛ هر فعل که از محبوب به وی رسد در موقع رضا و احماذ افتد.» (سهروردی، همان: ۱۸۷)
رضا را در دل می‌داند یعنی در مقام رضا دل گشایشی به حکم الهی دارد و هر چیزی که از خداوند رسد عالی است.

این دیدگاه در منازل السائرین دیده می‌شود:
«اینکه خدای عزّ و جل بنده را از هر چیز محبوب‌تر باشد و از هر چیز تعظیم‌کردنی‌تر و از هر چیز شایسته‌تر برای طاعت.» (انصاری، ۱۳۹۲: ۱۱۰)

خواجه عبدالله نیز مقام رضا را دوست داشتن قضای الهی معرفی می‌کند.
در این دیدگاه قرابت معنایی وجود دارد و بینامتنیت ضمنی به شیوه‌ی وامگیری صورت گرفته است.
در همان باب شصت و یکم اینگونه می‌نویسد:

«و کُلُّ ما فعل المحبوب محبوب و شیخ نجم الدین - قد - ازین معنی گفته است:

ای دل! اگر رضای دل بریاید گر گوید: خون گیری، مگو کز چه سبب	آن باید کرد و گفت، کو فرماید ور گوید: جان بده، مگو کی باید» (سهروردی، همان: ۱۸۷)
---	--

هر چه از دوست رسد؛ نیکوست یعنی اگر در مقام رضا خون حکم شود؛ بنده باید راضی باشد.
اگر بگوید جان بده، جان باید داد به رضایت.

این نگرش را خواجه عبدالله نیز مطرح می‌کند:

«درجه سوم: رضا است بر رضای خدای. آنگاه بنده نه ناخشنودی و نه خشنودی را از بهر خویش بیند. (این حال) او را بینگیزد به ترکِ تحکم و به بریدن اختیار و به فرو افکندن تمییز، گرچه در دوزخ.» (انصاری، ۱۳۹۲: ۱۱۰)

رضایت بر آنچه خداوند حکم می‌کند بدون تمیز و با داشتن احساس خشنودی. این قرابت معنایی نشانه‌ای از بینامتنیت ضمنی به شیوه‌ی وام‌گیری است. همانطور که در مثال‌های بالا مشخص است در همه آثار بالا مقام رضا از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. رهایی از علایق دنیوی، سیر و سلوک و سعی بلیغ عارفان در ممانعت از گناهان و هوای نفس، سبب تهذیب و تزکیه سالک و رسیدن به مقام رضا است که حاصل آن حیات طیبه که با ایمان حقیقی و عمل صالح و درآمدن عارف به عالم عندالله و حیات حقیقی در محضر خداوند است. در عرفان، سالک که به مقام رضا رسیده است؛ به همان اندازه که در سختی‌ها رضایت دارد؛ از خوشی و راحتی نیز راضی است در نتیجه رضایت پروردگار از سالک و راضی شدن پروردگار از بنده خود محقق می‌شود.

نتیجه‌گیری

در رؤیای عارفان همواره دری به عالم غیب گشوده می‌شود که بخش نورانی وجود آنان است که در نتیجه تأثیر مراقبه سالکان است. ایات عرفانی سرچشمه زلال اندیشه‌های ماورایی است که از رهگذر آن، سالک واقعی به درک مقام صبر و رضا نایل خواهد شد. مقام محمود، مقام وجه الله است که انسان‌ها می‌توانند با شفاعت کبرای پیامبر اکرم (ص) در دنیا و آخرت به درک این مقام نایل شوند. در هر چهار اثر مورد بررسی مقام صبر و رضا از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. همه چون رشته‌های زنجیری به هم پیوسته و در شیوه‌ای هر چند ناآگاهانه و ضمنی از عارف پیشین خود تأثیر پذیرفته است.

دو نمونه از دستورالجمهور در موضوع صبر با دو نمونه از عوارف المعارف و سه نمونه از منازل السائرین و دو نمونه از بیاض و السواد بینامتنیت ضمنی به شیوه‌ی وام‌گیری دارد.

دو نمونه از عوارف المعارف در موضوع صبر با سه نمونه از منازل السائرین بینامتنیت ضمنی به شیوه‌ی وام‌گیری دارد.

دو نمونه از منازل السائرین در موضوع صبر با دو نمونه از بیاض و السواد بینامتنیت ضمنی به شیوه‌ی وام‌گیری دارد.

سه نمونه از عوارف المعارف در موضوع رضا با سه نمونه از منازل السائرین بینامتنیت ضمنی به شیوه‌ی وام‌گیری دارد.

۱۹۸ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال هجدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ شماره پنجاه و پنجم

در هیچ قسمتی از چهار کتاب مورد نظر به طور صریح و آشکار از بینامتنیت صریح در واژه‌های صبر و رضا استفاده نشده است.

با اندکی تأمل می‌توان دریافت که هر چهار عارف، مقامات صبر و رضا را دروازه‌های ورود به وادی سیر و سلوک و گذرگاه طی طریق عرفان و رسیدن به مقام اولیای خداوند می‌دانند و بدون صبر و رضا تمکن در هیچ مقامی ممکن نیست.

کتابشناسی

- ابن منظور. (۱۴۱۴ق.). **لسان العرب**، بیروت: دارصادر، چاپ سوم
- ابن عربی، محی الدین. (۱۴۲۰ق.). **الفتوحات المکیه**، تحقیق: عثمان یحیی و ابراهیم مدکور، قاهره: دارالعریبه
- احمدی، بابک. (۱۳۹۸). **ساختار و تاویل متن**، تهران: مرکز
- استیس، ولتر. (۱۳۷۹). **عرفان و فلسفه**، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: سروش
- انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۹۲). **منازل السائرین**، شرح عبدالغفور روان فرهادی، به کوشش محمد عمّار مفید، تهران: مولی
- تودوروف، تزوتان. (۱۳۹۶). **منطق گفتگویی میخائیل باختین**، ترجمه ی داریوش کریمی، تهران: انتشارات مرکز
- خرقانی، احمد بن الحسینی. (۱۳۹۵). **دستور الجمهور فی مناقب ابو یزید طیفور**، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغت نامه**، ج ۱۰، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). **المفردات فی غریب القرآن**، جلد ۱، بیروت: دارالعلم
- ژنت، ژرار. (۱۳۹۸). **تخیل و بیان: نقد زبانشاخی**، مترجم: الله شکر اسداللهی تجرق، بهمن نامور مطلق، تهران: سخن
- سجادی، سیدجعفر. (۱۳۸۹). **فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی**، تهران: طهوری
- سهروردی، شهاب الدین. (۱۳۹۲). **عوارف المعارف**، مترجم ابومنصور بن عبدالمومن اصفهانی به اهتمام قاسم انصاری، تهران: علمی فرهنگی.
- سیرجانی، ابوالحسن علی بن الحسن. (۱۳۹۰). **البیاض و السواد (من خصائص حکم العباد فی نعت المرید و المراد)**، تصحیح و تحقیق محسن پور مختار، تهران: موسسه حکمت و فلسفه ایران
- عطار، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۲). **تذکره الاولیا**، تصحیح محمد استعلامی، چاپ سیزدهم، تهران: زوآر
- عفیفی، رحیم. (۱۳۷۲). **فرهنگنامه شعری بر اساس آثار شاعران قرن سوم تا یازدهم هجری**، تهران: سروش
- غزالی طوسی، ابو حامد امام محمد. (۱۳۸۳). **کیمیای سعادت**، به کوشش: حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی

۱۰۰ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال هجدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ شماره پنجاه و پنجم

کاشانی، عزالدین محمود. (۱۳۸۲). **مصباح الهدایه ومصباح الکفایه**، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: کتابخانه سنائی

مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۸۶). **مثنوی معنوی بر اساس نسخه قونیه**، به تصحیح و پیشگفتار عبدالکریم سروش، تهران: علمی و فرهنگی

نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۰). **در آمدی بر بینامتنیت**، تهران: سخن